

زمینه‌ها و علل روی‌آوری جنبش جنگل به بلشویک‌ها

ابوطالب سلطانیان*

چکیده

یکی از رویدادهای سرنوشت‌ساز در تاریخ جنبش جنگل، اتحاد و همکاری آن با بلشویک‌ها بود. اما این همکاری نه تنها در دست یافتن جنبش به اهدافش کمکی نکرد، بلکه منجر به تضادهای سیاسی - ایدئولوژیک گردیده و در نهایت از توان و پویایی جنبش کاست. از دیگر پیامدهای این همکاری، آسیب‌های بسیاری بود که در پی جنگ‌های بی‌نتیجه بلشویک‌ها به مردم منطقه وارد شده بود. لذا، این پرسش در اینجا بررسی می‌شود که چه عواملی سبب سوق دادن جنبش به همکاری با بلشویک‌ها گردیدند؟ در پاسخ، چند عامل مؤثر مورد مطالعه قرار گرفتند: یکی روابط دوسویه‌ای که از همان دوران انقلاب روسیه، بین بلشویک‌ها و جنبش برقرار شده بود. عامل دیگر تحلیل رفتن قوای جنبش در جنگ با نیروهای انگلیسی - دولتی بود. سومین عامل، رشد بلشویسم در ایران، در پی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بود. مجموعه این عوامل سبب شدند تا جنبش به همکاری با بلشویک‌ها روی آورد.

کلیدواژه‌ها: جنبش جنگل، بلشویک‌ها، روابط، همکاری، میرزا کوچک‌خان.

۱. مقدمه

تا پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۲۹ شعبان ۱۳۳۸)، روابط و همکاری‌های پنهانی میان آنان با جنبش جنگل وجود داشته است. اما پس از ورود بلشویک‌ها به انزلی بود که اتحاد و همکاری بین آنان به صورت آشکار و رسمی درآمد.

* استادیار تاریخ، دانشگاه گیلان، a-soltanian@guilan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۹

با توجه به این همکاری‌ها و عملکرد بلشویک‌ها در جنبش جنگل، چنین به نظر می‌رسد که اتحاد و همکاری جنبش با آنان یک اشتباه استراتژیک بوده است. زیرا، این همکاری نه تنها سودی برای جنبش در پی نداشت، بلکه در نهایت نیز به زیان آن تمام شد. زیرا از اسناد و مدارک چنین برمی‌آید که رهبران بلشویکی مسکو، در راستای اهداف خاص خود- مبنی بر مبارزه با انگلستان و پیشبرد سیاست‌های شرقی انقلاب بلشویکی- کوشش در نزدیکی به جنبش داشته و لذا یک نگاه ابزاری به آن داشته‌اند. از این رو، از همان آغاز ورود به انزلی، آنان به صورت سازمان یافته‌ای، در صدد نفوذ در جنبش و بدست گرفتن رهبری آن برآمدند. در این راستا، به اختلافات سیاسی- ایدئولوژیک دامن زدند، کودتای سرخ را در ۹ مرداد (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸) بر ضد جنبش به راه انداختند، سبب جنگ‌های بی‌نتیجه شده و زیان‌های بسیاری به مردم منطقه وارد کردند. چنین کارکردهایی منجر به تضعیف پایگاه اجتماعی جنبش شده و سرانجام نیز جنبش را قربانی معامله خود با انگلستان و دولت مرکزی کردند.

البته، علاقه به چنین همکاری‌هایی دوسویه بود. زیرا جنبش جنگل نیز در منطقه گیلان با رویدادهایی روبرو شده بود که آنرا بیش از پیش به سوی بلشویک‌ها سوق داد. چنان‌که خواهد آمد، این رویدادها به‌ویژه پس از جنگ جنبش با انگلیسی‌ها- که از ۲۴ خرداد ۱۲۹۷ آغاز شده بود- یکی پس از دیگری روی دادند که در مجموع به زیان جنبش تمام شدند. مجموعه این حوادث از یک‌سو و از سوی دیگر، رشد بلشویسم در ایران و نیز دلبستگی‌های بسیاری از شخصیت‌ها، از جمله رهبری جنبش به انقلاب ۱۹۱۷ بلشویکی روسیه، در مجموع سبب سوق دادن جنبش به اتحاد و همکاری با بلشویک‌ها گردید.

۲. ضرورت، اهداف و پرسش‌های تحقیق

در باره پیشینه و چگونگی روابط و همکاری‌های دوسویه بلشویک‌ها و جنبش، در دوره انقلاب روسیه و تا پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی، ابهامات بسیاری وجود دارد. از این رو، چنین پیشینه‌ای نیازمند بررسی‌های گسترده تری است تا ابعاد گوناگون آن آشکار گردد. بر این اساس، مقاله حاضر دو هدف عمده را در این راستا پیگیری می‌کند: یکی بررسی چگونگی تعامل دوسویه بلشویک‌ها و جنبش تا پیش از رویداد انزلی که زمینه‌ساز اتحاد بعدی آنان گردید. دیگری تاثیر رویدادهای منطقه‌ای (گیلان) که جنبش را به همکاری‌های رسمی و آشکار با بلشویک‌ها سوق داد. بنابر آنچه گفته شد، این پرسش‌ها در اینجا مطرح

هستند که بنابر چه ضرورت‌هایی جنبش به همکاری با بلشویک‌ها روی آورده بود؟ به عبارت دیگر چه شرایط و عواملی زمینه‌نزدیکی و در نهایت همکاری جنبش با بلشویک‌ها را فراهم ساخت؟

۳. روش تحقیق

برای بررسی پرسش‌های فوق و پاسخ به آن‌ها، نخست باید نگاهی داشت به پیشینه روابط دوسویه بلشویک‌ها و جنبش جنگل تا تاثیر آن در ایجاد همکاری‌های بعدی آنان مشخص شود. در این رابطه، نخست کوشش‌های بلشویک‌ها- از همان سال‌های پایانی جنگ جهانی یکم که هنوز درگیر جنگ‌های داخلی انقلاب روسیه بودند- برای برقراری روابط با جنبش جنگل مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا چگونگی این روابط و اهداف آن آشکار گردد. از این سو نیز شرایط بحرانی جنبش و انگیزه‌ها و علاقه‌مندی رهبری آن به برقراری ارتباط با بلشویک‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد تا مشخص شود که این علاقه‌مندی مبتنی بر چه اهدافی بوده است. گذشته از این‌ها، در بخش دیگری از این مقاله، شرایط زمانه و نیز رویدادهایی که پس از جنگ‌های فرسایشی جنبش با انگلیسی‌ها روی داده‌اند، مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا تاثیر آن‌ها نیز در ایجاد این اتحاد مشخص گردد.

۴. پیشینه تحقیق

هرچند که در باره کلیت تاریخ جنبش جنگل مطالعات بسیاری انجام شده است، اما در باره چگونگی روابط پنهان و آشکار بلشویک‌ها و جنبش جنگل هنوز مسائل و ابهامات بسیاری وجود دارد. در این زمینه البته پژوهش‌های پراکنده‌ای، به‌ویژه به زبان‌ها خارجی صورت گرفته است و بعضاً به فارسی نیز ترجمه شدند. از جمله مهم‌ترین این نوع پژوهش‌ها، یکی کتاب «میلاد زخم» (۱۳۸۶)، اثر خسرو شاکری است که بیشتر به اسناد وزارت خارجه بریتانیا متکی است و اشاراتی به دوره روابط مورد بحث دارد. آثار دیگری که باز به فارسی ترجمه شده‌اند و به صورت خلاصه اشاراتی به موضوع مقاله حاضر دارند، یکی «بلشویک‌ها و نهضت جنگل» (۱۳۷۹)، اثر موسی پرسیتس و دیگری «بلشویک‌ها در گیلان» (۱۳۸۵) اثر ولادیمیر گنیس است. اما در اینجا باید از دو مقاله مفیدتر که بیشتر به روابط پنهان بلشویک‌ها و جنبش پرداخته‌اند نام برد: یکی «Soviet politics and the Iranian revolution of 1919-1921» به قلم «Stephan Blank» (1980) و دیگری «The Bolsheviks»

اطلاعات ارزشمندی نسبت به تحقیقات فارسی موجود، بدست می‌دهند. در عین حال، آثار فارسی‌زبانی چون «شوروی و جنبش جنگل» (۱۳۶۳)، تالیف گریگور یقیکیان و نیز «نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل» (۱۳۴۹)، اثر مصطفی شاعیان، از جمله پژوهش‌های مفید در موضوع مورد بحث این مقاله هستند.

۵. پیش‌زمینه‌های مؤثر در ایجاد اتحاد و همکاری میان جنبش جنگل و بلشویک‌ها

در روی‌آوری جنبش جنگل به بلشویک‌ها و اتحاد و همکاری با آنان، روابط گذشته آنان با یکدیگر - به‌عنوان زمینه‌ساز چنین اتحادی - بسیار تاثیر گذار بوده است. از این رو، باید دید که پیشینه روابط آنان با یکدیگر چگونه بوده و هر کدام برای برقراری چنین روابطی چه اهدافی داشته‌اند و چه کوشش‌هایی به‌عمل آورده‌اند.

۱.۵ پیشینه کوشش‌های جنبش جنگل برای ایجاد روابط و همکاری با بلشویک‌ها

منابع حاکی از آن است که مدت‌ها پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی، در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۲۹ شعبان ۱۳۳۸)، روابط و همکاری‌هایی بین جنبش جنگل و بلشویک‌ها وجود داشته است. یکی از نخستین گزارش‌های روشنی که از چنین روابطی گفتگو می‌کند، سندی است مربوط به اسفند سال ۱۲۹۶ (مارس ۱۹۱۸). این سند که تاریخ آن مربوط به حدود ۵ ماه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است، نشان می‌دهد که پیش از آن نیز - یعنی از همان روزهای آغازین حکومت نوین روسیه - روابطی بین جنبش و بلشویک‌ها وجود داشته است. این گزارش گفتگویی است بین مهدی فرخ، کارگزار دولت در گیلان با «اتحاد اسلام» (رهبری جنبش)، پیرامون مسأله نفوذ و گسترش بلشویسم در گیلان. در همین گزارش، نظر کارگزار دولت، اتخاذ سیاست بی‌طرفی است نسبت به نمایندگان دولت‌های جدید و قدیم روسیه، یعنی نمایندگان تزارها و بلشویک‌ها. اما اتحاد اسلام به کارگزار گوشزد کرد که «باید به مأمورین دولت جدید بلشویک‌ها در کمال فوریت رسمیت داد» و اینکه بلشویک‌ها معاهداتی را با هیأت اتحاد اسلام انجام داده‌اند، مبنی بر اینکه اقدامات سختی برضد مأموران سابق روس که تغییر مسلک نداده‌اند، انجام دهند و نیز کمک‌های جدیدی - نظیر

تحويل سلاح و غیره- به ایرانیان (اتحاد اسلام) نمایند (سادات عظیمی، ۱۳۷۷: ۴-۴۳، سند ش ۱۶). این سند، نشان دهنده عمق و میزان روابط همکاری جنبش جنگل و بلشویک‌ها، تا تاریخ یاد شده است و اینکه اتحاد اسلام به شدت خواهان نفوذ و رسمیت یافتن بلشویک‌ها در ایران بود.

اما از سال ۱۲۹۷ (۱۳۳۶) (۱)، روابط جنگل با بلشویک‌ها- به ویژه به دلایل رویدادهای داخلی که به آن‌ها اشاره خواهد شد- رو به افزایش نهاد. بنا به نوشته یقیکیان، میرزا در اواخر جنگ جهانی یکم، چون موقعیت خود را در برابر دولت مرکزی ناتوان می‌دید، از بیم حمله مرکز، به بلشویک‌های قفقاز روی آورد و از آنان درخواست اسلحه و کمک کرد. از این رو، در ماه مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) هیأتی را به ریاست یکی از نزدیکان و محرمانش، به نام میرزا ابوطالب آموزگار، به بادکوبه فرستاد. یقیکیان که خود نیز به عنوان مترجم این هیأت را همراهی می‌کرد، چگونگی سفر را توضیح داده است. این هیأت، در بادکوبه با «استپان شاهومیان» رئیس کمیسرهای ملی آذربایجان، دوبار ملاقات نمود و درخواست‌های میرزا را مطرح کرد، اما نتیجه‌ای نگرفت (یقیکیان، ۱۳۳۳: ۱۸-۴۱۵).

پس از آن، جدی‌ترین کوشش میرزا در برقراری ارتباط با بلشویک‌ها، همان سفر معروف و پرخطر وی به لنکران بود. چگونگی سفر پرماجرایی وی را به لنکران، منابع به‌طور مفصل شرح داده‌اند. با وجود دشواری‌های بسیار این سفر، هنگامی که به وی به لنکران رسید، به دلیل جنگ‌هایی که بین انقلابیون و ضدانقلاب جریان داشت، موفق به ملاقات بلشویک‌ها نشد و در نتیجه بدون هیچ دست‌آوردی بازگشت (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۴۵ / فخرایی، ۱۳۶۶: ۲۳۵). پس از این سفر نا فرجام بود که میرزا خواهرزاده خود، میرزا اسماعیل جنگلی را در مرداد همین سال، برای مذاکره با بلشویک‌ها و دریافت اسلحه و مهمات به باکو اعزام کرده بود. اما او نیز نتوانست رهبران انقلاب را دیدار نماید و نظر آنان را درباره جنبش جنگل و ایران دریابد و تنها توانست به اندازه یک بار قاطر تفنگ تهیه نماید (شاگری، ۱۳۸۶: ۲۱۴). در مهرماه همین سال (۱۲۹۸) باز میرزا خواهرزاده خود را به باکو، احسان‌اله‌خان را به تفلیس و منشی خود را به اصفهان برای ملاقات با بختیاری‌ها فرستاده بود (همانجا).

با این همه، روابط جنبش با بلشویک‌ها زمانی جدی‌تر شده بود که واحدهای ارتش سرخ وارد آستارا شده بودند و یا در حال ورود به آنجا بودند. در مورد زمان ورود این واحدها و نیز اعزام نمایندگان جنگل به آنجا نیز در منابع اختلاف نظر وجود دارد و تاریخ دقیقی هم برای آن ملاقات ذکر نشده است. بنا به نوشته فخرایی، نامه‌ای از کمیته لنکران و

نیز نامه‌ای از «پتروسک» که در روستای «اشکلن» دریافت شد، حاکی از آن بود که نیروی‌های شوروی درصدد نفوذ به خاک ایران بودند. از این رو، پس از مشاوره در زیده، تصمیم گرفته شد که سعداله درویش و حاجی محمد جعفر کنگاوری به آستارا اعزام شوند تا از چگونگی امر و منظور از آمدن‌شان به ایران آگاه شوند. اما اینان هنوز به آستارا نرسیده بودند که شلیک توپ‌های سنگین روس‌ها انزلی را لرزاند (فخرایی، ۱۳۶۶: ۲۲۳).

اما گزارش یقین‌کنان در این باره دقیقتر به نظر می‌رسد. وی می‌گوید پس از آن‌که سران واحدهای ارتش سرخ وارد آستارا شدند، نمایندگان از جنگل برای مذاکره با آنان به آنجا اعزام شدند. یقین‌کنان سپس می‌افزاید، با اعزام این نمایندگان، برای من روشن شد که اتحاد اسلام تصمیم گرفت با بلشویک‌ها متحد شود، به شرطی که شرایط جنگلی‌ها توسط روس‌ها پذیرفته شود (یقین‌کنان، ۱۳۶۳: ۲۵). اما یقین‌کنان نیز تاریخ این ملاقات و نام نمایندگان اعزامی را ذکر نمی‌کند. به هر حال، داستان آستارا و روابط با بلشویک‌ها، چنانکه از برخی منابع برمی‌آید، مربوط به اوایل سال ۱۹۲۰ (فروردین - اردیبهشت ۱۲۹۹) و در آستانه ورود بلشویک‌ها به انزلی است.

به‌طور کلی، نشانه‌هایی وجود دارد که در اوایل سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹)، بلشویک‌ها به شدت در گیلان فعالیت داشته‌اند. حتی برخی این نظر را - که شبی در ماه مه ۱۹۲۰ بلشویکی در جنگل‌های گیلان ظاهر شد و به رهبران جنگل اطلاع داد که بلشویک‌ها قرار است در انزلی پیاده شوند - داستانی ساده لوحانه دانسته و این مسأله را بسیار پیچیده‌تر از این‌ها می‌دانند (Dailami, 1990 : 54). در این رابطه، به نظر می‌رسد که در اوایل سال ۱۹۲۰، جنگلی‌ها نمایندگان را برای مذاکره با بلشویک‌ها به آستارا فرستاده بودند. همچنین، پیش از اعزام این نمایندگان، دو تن کمونیست به نام‌های «میخائیل میرزویان» و «حسین وزیرف» - یکی از سوی بلشویک‌ها و دیگری از جانب کمونیست‌های ایرانی - به گیلان آمده، با کوچک‌خان مذاکره کرده بودند و زمینه پیاده شدن بلشویک‌ها را در انزلی فراهم ساخته بودند (پرسیتس، ۱۳۷۹: ۹-۲۸). حتی فراتر از این نیز گفته شد که پیش از ورود بلشویک‌ها، کمیته مشترکی از جنگلی‌ها و بلشویک‌ها، برای هماهنگی حرکتشان، در باکو تشکیل شده بود و پارتیزان‌های جنگلی بلشویک‌ها را از باکو تا انزلی همراهی کرده‌اند (Dailami, 1990 : 54). مجموعه این داده‌ها نشان می‌دهند که پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی، روابط تنگاتنگی میان جنبش و انقلابیون بلشویک برقرار بوده و ورود آنان به انزلی نیز با آگاهی و هماهنگی جنبش بوده است.

۲.۵ کوشش‌های بلشویک‌ها برای نزدیکی به جنبش و همکاری با آن

اما از آن سو، بلشویک‌ها نیز می‌کوشیدند تا با جنبش جنگل ارتباط برقرار کرده و با آن همکاری نمایند. کوشش‌های آنان برای نزدیکی به جنبش جنگل و نفوذ در آن، در راستای سیاست‌ها و راهبردهای شرقی آنان انجام می‌شد. از همان آغاز و زمانی که هنوز انقلابیون روس درگیر جنگ‌های داخلی بودند، کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه امیدوار بود که قوای خود را به ایران رسانده و از طریق ایران به هندوستان و شرق دست یابد (گنیس، ۱۳۸۵: ۹-۸). این سیاست، درست منطبق با همان سیاست تزارها در گذشته بود، یعنی دست یافتن به هندوستان و فشار بر انگلستان. از این رو، حمله به غازیان در انزلی نیز در راستای چنین راهبردی انجام شده بود.

این داده‌های مختصر و شواهدی که در پی خواهد آمد، اهداف کلی و آغازین بلشویک‌ها را برای نزدیکی به جنبش جنگل و همکاری با آن آشکار می‌سازد. از آن پس، کوشش‌هایی برای این نزدیکی و همکاری صورت گرفت. بنا به نوشته یحیی دولت‌آبادی، پس از سقوط بادکوبه بدست بلشویک‌ها، نشستی در آنجا تشکیل شد تا نقشه انقلاب بلشویکی در ایران و بین‌النهرین و دیگر ممالک اسلامی بررسی شود. بنا به درخواست بلشویک‌ها، رهبر جنگل نیز چند نفر نماینده به آن نشست فرستاد. در آنجا مقرر گردید که عده‌ای از قشون سرخ قفقاز و مجاهدان ایرانی آن مناطق، وارد گیلان شده و تحت فرمان میرزا کوچک‌خان، قشون انگلیس را از گیلان اخراج و تشکیلات تازه‌ای برپا نمایند (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۱۳۸). اما دولت‌آبادی، تاریخ این نشست را بدست نمی‌دهد و نامی از نمایندگان جنگل نمی‌برد.

گذشته از این‌ها، از اواخر سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷)، نشانه‌هایی از فعالیت‌ها و درگیری بلشویک‌ها در گیلان دیده می‌شود. در اواخر اکتبر این سال، شخصی به‌نام «زامو لنکو» همراه با یک تن دیگر به‌نام «حسین بالا فتحعلی‌اف» در گیلان دستگیر شدند و تحویل بیچراخف، ژنرال تزاری گردیدند. کمی بعد، در اوایل سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) نیز چند تن از بلشویک‌ها که به همراهی جنگلیان مبارزه می‌کردند دستگیر شدند که از جمله آنان یکی «ارسطو اسماعیلویچ» و دیگری «فتودور اسیردا» بود. گفته شد که اسماعیلویچ از افراد مورد اعتماد کوچک‌خان و مشاور وی در امور اداری جنگل بود (Blank, 1980: 173-194 / Dailami, 1990 : 51).

از اوایل سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) که جنبش جنگل دوباره اوج گرفت، بلشویک‌های بیشتری به آن پیوستند. ماه آوریل این سال، در واقع نقطه عطفی در تاریخ روابط بلشویک‌ها با جنبش جنگل به‌شمار می‌رفت. در روزهای پایانی آوریل بود که نامه‌ای از لنکران به کوچک‌خان رسید. در این نامه آمده بود که زمان آزادی شرق توسط نیروی بلشویکی فرا رسیده است و تمام ممالک شرقی باید برضد بریتانیا متحد شوند (Dailami, 1990: 51). در تابستان ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) نیز یک بلشویک ارمنی به نام «استپان آفریتان» وارد گیلان شده و دو نامه از لنکران آورده بود (Ibid, 52). یکی از آن دو نامه، از انقلابیون لنکران بود. در پی دریافت همین نامه بود که میرزا آن سفر پرخطر را - که در پیش اشاره شد - برای دیدار انقلابیون لنکران در پیش گرفته بود، ولی موفق به دیدار آنان نشده بود، زیرا بلشویک‌ها از لنکران رانده شده بودند (۲). اما با بازگشت از این سفر، کمی بعد وی توسط بلشویک‌ها ملاقات شد.

در ادامه این‌گونه روابط، چنانکه اشاره شد، بلشویک‌ها در کنار مجاهدان جنگل هم مبارزه می‌کردند، هم تبلیغ و هم پیشنهاد اعزام قوای نظامی را به جنبش می‌دادند (کسمائی، ۱۹۹۳: ۸۸). در ژوئیه ۱۹۱۹ (اواخر تیرماه ۱۲۹۸)، هیأتی از سوی بلشویک‌ها میرزارا ملاقات کرده و پیشنهاد کرد تا ۳۰۰ مرد مسلح را در اختیار وی بگذارد. اما چون میرزا نمی‌خواست که در آن شرایط خاص «به خطر ورود انگلستان به ماجرا تن دهد» و مخالفان نیز از این موضوع بهره برداری کنند، آن پیشنهاد را نپذیرفت (شاکری، ۱۳۸۶: ۱۴-۲۱۳).

داده‌های تاریخی فوق، گوشه‌هایی از تلاش‌های بلشویک‌ها را برای نزدیکی به جنبش جنگل - البته با اهداف خاصی که داشتند - نشان می‌دهد. بر این اساس، از همان آغاز حکومت بلشویک‌ها در روسیه، کوشش‌های دوسویه‌ای برای ارتباط و همکاری میان دوطرف وجود داشت. اما گرایش رهبری جنگل به همکاری با بلشویک‌ها زمانی جدی‌تر شده بود که جنبش پس از جنگ با انگلیسی‌ها و قوای دولتی، خود را در موضع ضعیفی یافته بود.

۶. نقش بلشویک‌های ایرانی در سوق دادن جنبش به سوی بلشویک‌ها

علاوه بر روابط دوجانبه‌ای که از پیش وجود داشت، برخی جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی متأثر از بلشویسم نیز در تشویق جنبش و سوق دادن آن به همکاری با بلشویک‌ها نقش داشته‌اند. در توضیح بیشتر این مسأله باید گفت که با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در

روسیه، فصل نوینی در جنبش سوسیالیستی ایران آغاز گردید. در این راستا، بسیاری از سوسیال دمکرات‌های ایران امیدوار بودند که دولت جوان شوروی، از جنبش‌های آزادی‌خواهانه و ضداستعماری ایران پشتیبانی نماید.

از آن پس، رفته رفته مدح و ستایش از دولت جوان شوروی و شخص لنین، در ادبیات سیاسی این دوره جایگاه ویژه‌ای یافت. در تهران و شهرهای بزرگ ایران، گروه‌های کوچکی از روشنفکران، علاقه‌مندی و کوشش‌های خود را برای تکرار انقلاب اکتبر در ایران - نه تنها در نشریات، بلکه با تشکیل سازمان‌های سیاسی - نشان می‌دادند (رواسانی، ۱۳۶۸: ۱۲۱). به مثل، در تهران، یک کمیته سیاسی مخفی، تحت رهبری شیخ حسن نامی که خود را رهبر جمعیت دمکرات‌های جوان می‌نامید، تشکیل گردید. این کمیته، برای از میان برداشتن مشکلات اجتماعی، راه‌حل‌های کمونیستی ارائه می‌داد و خواستار سلب مالکیت ثروت‌مندان و زمین‌داران بود. این کمیته توانست با احسان‌اله‌خان - که بعداً در جنبش جنگل نقش مهمی ایفا کرد - رابطه برقرار نماید (همان، ۱۲۲).

گذشته از دل‌بستگی به انقلاب اکتبر روسیه، رشد بلشویسم در ایران زمینه‌ها و دلایل دیگری نیز داشت. یک گزارش حاکی از آن است که هواداری از بلشویسم، نه چندان براساس علاقه به اصول آن، بلکه بیشتر براین گمان استوار بود که بلشویک‌ها مخالف سرسخت انگلستان بودند که بسیاری از ایرانیان میهن پرست آن‌را بزرگترین دشمن خود می‌دانستند (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۲۰). این هواداران، بلشویسم را عامل رهایی از استثمار و استعمار و رهایی دهقانان از تمام فلاکت و بندگی تبلیغ می‌کردند. چنین تبلیغاتی به‌طور آشکار، توسط مجموعه مقالاتی که بیشتر در «روزنامه ایران» به چاپ می‌رسید، انجام می‌شد. در این مقالات، چنین استدلال می‌کردند که آموزه‌های بلشویسم مشابه آموزه‌های اسلامی است، و نیز چنین القاء می‌کردند که بلشویسم نیز برای تحقق همان آرمان‌هایی آمده که در اسلام نوید داده شده اند (همانجا).

از سویی، پیش از ورود بلشویک‌ها به ایران، تبلیغات بلشویکی گسترده‌ای در نواحی مرزهای شمالی ایران آغاز شده بود. این تبلیغات، نه تنها توسط عناصر بلشویکی و روزنامه‌های آنان در نواحی قفقاز، بلکه توسط هواران ایرانی آنان نیز که هرروز در حال افزایش بودند، در ایران انجام می‌شد. به مثل، مشهدی باغی نامی که برای برپایی یک حزب بلشویکی در ایران کوشش می‌کرد، فعالانه در امر تبلیغات بلشویکی در تهران و رشت مشارکت داشت (شاکری، ۱۳۸۶: ۲۱۹). در همین زمان، هواداران و عناصر دولت بلشویکی

روسیه نیز در گیلان فعال بودند. کسانی چون دکتر بلینکی، سردار محی، فراریان بادکوبه‌ای - که البته با هم ارتباط حزبی کاملی نداشتند - نیز برخی از نمایندگان حزب عدالت باکو، از جمله این هواداران به‌شمار می‌رفتند (یقیکیان، ۱۳۶۳: ۲۴).

این زمینه‌ها و تبلیغات از یک‌سو و از سوی دیگر - در آستانه پیاده شدن بلشویک‌ها در انزلی - نامه‌هایی چند از سوی ملیون و آزادی‌خواهان تهران - مبنی بر اینکه همکاری با بلشویک‌ها به سود ملت و سبب تقویت گروه‌هایی است که بر ضد قرارداد ۱۹۱۹ مبارزه می‌کنند - به جنبش می‌رسید. نیز اینکه چند تن از آزادی‌خواهان تهران، به‌عنوان نمایندگان احزاب گوناگون، از بی‌راهه‌ها به جنگل آمده و پیام‌هایی مشابه پیام‌های ملیون را به رهبری جنگل می‌رساندند (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۷۲). مجموعه این شرایط و عواملی که به آن‌ها اشاره شد، سبب شدند که میرزا با شوق بیشتری بلشویک‌ها را به آغوش کشد (۳).

۷. تأثیر چند رویداد زیانبار در نزدیک کردن جنبش جنگل به بلشویک‌ها

در باره علل و چگونگی گرایش جنبش جنگل به سوی بلشویک‌ها - که با یک چرخش ایده‌نولوژیک نیز همراه بود (۴) - چند رویداد مهم و تاثیرگذار دیگر را باید مورد بررسی قرار داد. روند این رویدادها، به‌ویژه از زمان روی کار آمدن دولت وثوق‌الدوله در ۱۳ مرداد ۱۲۹۷ (۲۷ شوال ۱۳۳۶) آغاز شد و پس از آن همچنان استمرار یافت. این رویدادها، یکی پس از دیگری ضربه‌های سختی به جنبش وارد کرده و تعادل آن را بهم ریختند، به‌گونه‌ای که آن‌را تا مرز فروپاشی کامل پیش راندند. یکی از مهم‌ترین این حوادث، جنگ‌های منظم و نامنظمی بود که جنبش جنگل با نیروهای انگلیسی، در مسیر منجیل تا رشت انجام داده بود. در این جنگ‌ها - که از ۲۴ خرداد ۱۲۹۷ آغاز شده بود - هر چند که جنگلیان ضرباتی به ارتش مجهز انگلیس وارد کرده بودند، اما رفته رفته قوای نظامی و تسلیحاتی آنان به تحلیل رفت (صبوری دیلمی، ۱۳۸۵: ۹-۶۸ / دنسترویل، بی‌تا: ۲۳۳). این زدوخوردها، سرانجام منجر به صلحی با انگلیسی‌ها در ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ (۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۶) گردید که آن هم چندان به سود جنبش نبود (سلطانیان، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۹۳ / میر ابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۵۰). رویداد دیگری که چندان هم بی‌تاثیر از حادثه پیشین نبود، تسلیم شدن حاجی احمد کسمایی، از رهبران پرنفوذ و قدرتمند جنبش، با نیروهایش به دولت وثوق‌الدوله بود (کشاورز، ۱۳۹۱: ۱۴۲ سند ش ۱۱۸). تسلیم شدن پنهانی وی که به روایتی در ۶ اسفند ۱۲۹۷ (۲۳ جمادی الاول ۱۳۳۷) صورت گرفت، ضربه سنگین دیگری بود بر پیکر جنبش.

زیرا در پی تسلیم شدن وی، نیروی جنگل دیگر در فومنات در امان نبود و از سویی توان مقاومت در برابر قوای مشترک دولتی - انگلیسی را نیز نداشت (گیلک، ۱۳۷۱: ۱۹۲ / فخرایی، ۱۳۶۶: ۷-۱۷۴). در چنین شرایطی، جنبش ناگزیر دست به یک عقب‌نشینی طولانی بدون استراتژی، به سوی کوه‌های تنکابن زد که بسیار سخت و طاقت فرسا بوده و سبب تحلیل رفتن بیشتر قوای آن گردید (کوچکپور، ۱۳۶۹: ۲۱). این دشواری‌ها نیز به نوبه بر رویداد بعدی، یعنی تسلیم شدن دکتر حشمت، یکی دیگر از رهبران برجسته جنبش تاثیر گذاشت. خستگی و فرسودگی ناشی از این عقب‌نشینی از یکسو، از سوی دیگر اعتماد دکتر حشمت به وعده‌ها و سوگند مقامات دولتی، مبنی بر امان دادن به وی، سبب شدند که او نیز با حدود ۲۷۰ تن از همراهانش تسلیم شود. اما مقامات دولتی، با زیر پا گذاشتن سوگند خود، وی را به جرم مخالفت و مبارزه مسلحانه بر ضد نظام سلطنت و دولت، در ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸ (۱۱ شعبان ۱۳۳۷) در رشت اعدام کردند (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۹-۱۱۳). بدینسان، جنبش دو تن از رهبران برجسته خود را همراه با شمار زیادی از مبارزان از دست داده بود. مجموعه این رویدادها سبب شدند که جنبش از یکسو اعتماد خود را نسبت به قول و قرارهای مقامات دولتی و اصلاح‌پذیری حکومت که یکی از اهداف نخستین آن را تشکیل می‌داد (روزنامه جنگل، س ۱، ش ۲۸، ۱۵ جمادی الآخر ۱۳۶۶)، از دست دهد. از سوی دیگر، جنبش چنان در موضع ضعیفی قرار گرفته بود که تا مرز فروپاشی پیش رفته بود. در چنین شرایطی بود که جنبش بیش از پیش نیازمند به کمک و همکاری با بلشویک‌ها گردید.

۸. تمایل میرزا به همکاری با بلشویک‌ها

سرانجام باید به این پرسش پاسخ داد که آیا میرزا شخصا علاقه‌مند به همکاری با بلشویک‌ها بود یا نه؟ در این مورد نظرات مختلفی ابراز شده است. برخی میرزا را مخالف این همکاری می‌دانند. برخی دیگر بر این باورند که میرزا با تردید به این همکاری می‌نگریست و با کراهت آن را پذیرفت. اما دیدگاه سوم - که نگارنده نیز بیشتر بر همین دیدگاه باور دارد - این است که بنا بر روابطی که از پیش میان جنبش و بلشویک‌ها وجود داشت، نیز بنا به شرایط دشواری که جنبش - در پی رویدادهای یادشده در آن قرار گرفته بود - پس از بازگشت از تنکابن، به صورت جدی علاقه‌مند به چنین همکاری گردید. البته باید در نظر داشت که برخی اختلافات موجود پیرامون این همکاری، تنها مربوط به کم و کیف آن بود

نه بر سر اصل آن. از این رو، ادعای برخی منابع، مبنی بر مخالفت یا تردید میرزا در همکاری با بلشویک‌ها- به‌ویژه تا زمان اعلان جمهوری شوروی- درست به نظر نمی‌رسد. این‌گونه ادعاها به زمانی صدق می‌کند که کودتای سرخ بلشویک‌ها بر ضد جنگل رخ داده بود (۵).

اما این‌که برخی منابع، به تردید میرزا در همکاری با بلشویک‌ها اشاره کرده‌اند (۶)، باید گفت که این ادعا با مدارک و پژوهش‌های جدیدتر در تضاد است. از مدارک و شواهد چنین بر می‌آید که اگر تردیدی هم وجود داشت، پیرامون چگونگی و میزان همکاری با بلشویک‌ها بوده است و نه در اصل همکاری با آنان. به‌عنوان مثال، مسافرت پرخطر میرزا به لنکران، بیان‌گر آن است که وی به اصل همکاری با بلشویک‌ها علاقه‌مند بود، ولی برای روشن شدن کم و کیف آن، چنان سفر دشوار و پر خطری را تحمل کرده بود. میرزا در نامه ۱۵ شهریور ۱۲۹۹ (۲۳ ذیحجه ۱۳۳۸) خود به دوستش یوسف ضیاء بیک، در باره اهمیت و هدف این سفر نوشت: «سال گذشته برای دو سه کاغذی که از طرف فرقه بلشویک رسیده بود دلگرم شده، پیاده از بیراهه با وجود همه نوع مخاطرات و با یک مشقت غیرقابل تصور به لنکران رفتم تا آنان را ملاقات کرده از عقاید و نیات و طرز مساعدت و دوستی همدیگر مستحضر شویم» (گیلک، ۱۳۷۱: ۳۸۹).

گذشته از این‌ها، میرزا خود نیز بارها به قلم خود، علاقه‌مندی‌اش را به روابط با بلشویک‌ها و چگونگی آن بیان کرده است. وی در نامه‌ای، به تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۳۰ شعبان ۱۳۳۸)، از میرزا حبیب‌اله مدنی (۷) خواست که به انزلی برود و ضمن استقبال از بلشویک‌ها- که در ۲۸ اردیبهشت در انزلی پیاده شده بودند- به آنان تبریک بگوید (میرابوالقاسمی، ۱۳۷۸: ۱۳۸). همچنین، میرزا در نامه ۱۰ مرداد ۱۲۹۹ (۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۸) خود به مدیوانی نوشت: «... تمام استظهار ما این بود که احرار دنیا به ما کمک خواهند نمود. به این جهت ورود شمارا به ایران توجه غیبی فرض و با آغوش باز شما را پذیرفتیم» (فخرایی، ۱۳۶۶: ۲۹۰). باز در نامه دیگری به روتشتین نوشت: «دو سال قبل، قشون سرخ سویت روسیه را که به ایران آمدند، با یک عالم شفقت و امید پذیرفتم» (همان، ۴۸۱).

تمام این مثال‌ها و مدارک تأیید می‌کنند که رهبری جنگل علاقه‌مند به اصل همکاری با بلشویک‌ها بود تا به کمک آنان بتواند با انگلیسی‌ها و قوای دولتی مبارزه کند. تنها مسأله، درک بیشتر یکدیگر و «طرز مساعدت» بود که می‌بایست بیشتر روشن می‌گردید.

۹. نتیجه گیری

جنبش جنگل و بلشویک‌ها از زمان اوج‌گیری انقلاب روسیه باهم در ارتباط بودند. این روابط نظامی - سیاسی که به صورت پنهانی و دوسویه از آن زمان وجود داشت، زمینه ساز همکاری و اتحاد رسمی آنان پس از ورود بلشویک‌ها به انزلی گردید. اما از همان آغاز و حتی پیش از آن، نگاه بلشویک‌ها به جنبش یک نگاه ابزاری بود. از این رو، بلافاصله پس از اتحاد، تفاوت‌های تاکتیکی به همراه تضادهای ایدئولوژیک ظاهر شدند. این وضع منجر به اختلافات و کودتای سرخ (۹ مرداد ۱۲۹۹ = ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸) بر ضد جنبش و نیز درگیری‌های بسیاری گردید که در نهایت به زیان جنبش تمام شدند و آنرا از حرکت و پویایی خود بازداشت.

با عنایت به چنین پیامدهای زیانباری، این پرسش مطرح شد که چه شرایط و عواملی یا چه ضرورت‌هایی سبب شدند که رهبری جنبش به این همکاری تن دهد؟ در رابطه با این پرسش، چند عامل مؤثر مورد مطالعه قرار گرفتند. یکی این‌که روابط پنهانی دو طرف - که از زمان انقلاب بلشویکی روسیه برقرار شده بود - زمینه مناسبی را برای همکاری بعدی فراهم کرده بود. اما، مؤثرترین عامل در سوق دادن جنبش به همکاری با بلشویک‌ها، وضعیت بحرانی جنبش، پس از جنگ‌های منظم و نامنظمی بود که با انگلیسی‌ها و قوای دولتی انجام داده بود. پس از این جنگ‌ها و عقب نشینی‌های پیاپی به کوه‌های تنکابن، جنبش رهبران برجسته‌ای چون حاج احمد کسمایی و دکتر حشمت را با شمار زیادی از مبارزان از دست داده بود. از این رو، در آن شرایط بحرانی به این نتیجه رسیده بود که دیگر به تنهایی توان تحقق اهدافش را ندارد. از سوی دیگر، تشویق و ترغیب دلدادگان به انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه و نیز رشد بلشویسم در ایران - که جنبش را به همکاری با بلشویک‌ها تشویق می‌نمود - در مجموع سبب روی آوری جنبش به آنان گردید.

پی‌نوشت‌ها

- این نکته را نیز در اینجا باید یادآور شد که تنظیم دقیق این روابط با تاریخ‌های مشخص بسیار دشوار است، زیرا در منابع و مدارک اختلافات و ابهامات تاریخی بسیاری وجود دارد و یا در مواردی اصلاً تاریخی ذکر نشده است. با این همه، در اینجا با تطبیق منابع و رویدادها با یکدیگر، کوشیده شد تا تاریخ‌های دقیق‌تری ارائه گردد.
- درباره تاریخ نامه لنگران که منجر به سفر میرزا به آنجا گردید، در منابع اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان مثال، فخرایی تنها از نامه کمیته انقلابی لنگران یاد می‌کند که فاقد تاریخ است. در این

نامه، میرزا را «رفیق محبوب» خطاب کرده و نوشتند: «ما حاضریم با نخستین دعوت به کمک‌تان بشتابیم تا سلطه انگلستان را محو کنیم» و همراه با آن یک نشان و یک قبضه «رو لور» برای وی فرستادند (فخرایی، ۱۳۶۶: ۷-۲۲۵).

اما محمدعلی گیلک نامه‌ای از کمیته بلشویکی لنکران را آورده که تاریخ آن ۳۰ آوریل ۱۹۲۰ بوده و خطاب به میرزا نوشته شد. در این نامه ضمن اعلام پیروزی های بلشویک‌ها و شکست قوای دنیکیین، به میرزا پیشنهاد مساعدت و همکاری برای کوتاه کردن سلطه انگلستان دادند (گیلک، ۱۳۷۱: ۵-۲۴۳). در واقع این نامه همان است که فخرایی بدون تاریخ آورده است. اما از گزارش Dailami چنین برمی‌آید که میرزا بیش از یک نامه از لنکران دریافت کرده بود. بنابر این گزارش، نخستین نامه لنکران در روزهای پایانی آوریل ۱۹۱۹ (اواخر فروردین ۱۲۹۸) دریافت شد. اما نامه دوم از انقلابیون لنکران، در تابستان ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) دریافت گردید. شاکری نیز میانه‌های ژوئیه ۱۹۱۹ (اواخر تیر ۱۲۹۸ = شوال ۱۳۳۷) را زمان دریافت این نامه می‌داند و می‌گوید به احتمال زیاد، پس از آن میرزا با دو تن از همکارانش راهی لنکران شدند (شاکری، ۱۳۸۶: ۱۳-۲۱۲).

با این همه، سال درست، همان سال ۱۹۱۹ برابر با ۱۳۳۷ قمری است، زیرا میرزا خود در نامه‌ای که به دوستش یوسف ضیاء بیک نوشت، مسافرت خود را به لنکران در همین سال بیان می‌کند. بنابر این داده‌ها، سفر میرزا به لنکران نیز به احتمال زیاد اواخر تیر یا اوایل مرداد ۱۲۹۸ (ذیقعه ۱۳۳۷) انجام شده بود.

۳. البته در این میان، گروه‌هایی از جامعه نیز بودند که از ورود بلشویک‌ها واهمه داشتند. به مثل، در زمان پیاده شدن بلشویک‌ها در انزلی، احمدخان اشتری (حاکم گیلان)، همراه با جمعی از بزرگان رشت، به فومن رفته و به عنوان صیانت از اهالی، از میرزا دعوت کردند که به رشت بیاید (گیلک، ۱۳۷۱: ۲۷۲). چنین نگرانی‌هایی کماکان در منطقه وجود داشت. رفته رفته با افزایش بلشویک‌ها در انزلی و بیشتر شدن افراد آنان در رشت، این نگرانی‌ها نیز افزایش می‌یافت. اما در این میان، این رهبری جنگل بود که می‌بایست با در نظر گرفتن تمام جوانب و شرایط جنبش در آینده، در مورد همکاری یا عدم همکاری با بلشویک‌ها و کم و کیف آن تصمیم می‌گرفت.

۴. در مورد روند تغییر ایده‌تولوژیک جنبش از آغاز تا تاسیس جمهوری شوروی، نک: سلطانیان، ابوطالب «بررسی روند تغییر ایده‌تولوژی سیاسی جنبش جنگل و پیامدهای آن»، مجله پژوهش‌های علوم تریخی، دانشگاه تهران، س ۵، ش ۲، پائیز ۱۳۹۲، صص ۹۳-۱۱۱.

۵. برای نمونه، مصطفی شاعیان، مؤلف کتاب «نگاهی به روابط شوروی با نهضت جنگل»، با استناد به این عبارت از نامه میرزا که «بلشویک‌ها را چه کسی دعوت کرد؟ (از نامه میرزا به احسان الهخان و خالو قربان)، نیز با تکیه به این واژه میرزا که ورود بلشویک‌ها را به انزلی «مهاجمه»

خوانده بود (از نامه میرزا به دوست خود، یوسف ضیاء بیک)، چنین نتیجه می‌گیرد که وی با آمدن آنان به ایران مخالف بود (شعاعیان، ۱۳۴۹: ۱۶۰).

اما باید دانست که این نامه‌ها پس از اوج گیری اختلافات جنگل و بلشویک‌ها و پس از رویدادهای تلخی چون کودتای سرخ بر ضد جنگل و درگیری‌های نظامی با آن نوشته شدند. در چنان شرایطی، نوشته‌های میرزا حاکی از نوعی پشیمانی از دعوت بلشویک‌ها و همکاری با آنان است. این‌گونه پشیمانی، در نامه نخست میرزا به مدیوانی، به تاریخ ۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ نیز چنین بازتاب یافته است:

تمام استظهار ما آن بود که احرار دنیا به ما کمک خواهند نمود. به این جهت ورود شمارا به ایران توجه غیبی فرض و با آغوش باز شما را پذیرفتیم و نجات خود را از چنگال انگلیس و مستبدین ایران به مساعدت شما تصور کردیم، مع‌الاسف تصورات مان به عکس نتیجه داد (فخرائی، ۱۳۶۶: ۲۹۰).

این نامه، گذشته از احساس پشیمانی میرزا، نشان دهنده نادرستی این نظر است که وی در آغاز با آمدن بلشویک‌ها و یا همکاری با آنان مخالف بوده است. زیرا میرزا به صراحت می‌گوید ورود بلشویک‌ها را «توجه غیبی فرض کرده» و با آغوش باز آنان را پذیرفته است.

به‌طور کلی، نوشته‌ها و نظرات میرزا و دیگر منابع را درباره تمایل وی به همکاری با بلشویک‌ها را باید به دو دسته زمانی تقسیم و مورد بررسی قرار داد. دسته اول، مدارکی هستند که مربوط به آغاز همکاری جنبش با بلشویک‌ها بوده و جملگی دال بر علاقه‌مندی میرزا به این همکاری می‌باشند. اما دسته دوم، مدارکی هستند که در دوره پس از کودتای سرخ بلشویک‌ها و پیامدهای مصیبت بار آن نوشته شدند که حاکی از نوعی پشیمانی و تأسف میرزا در همکاری با بلشویک‌ها است.

۶. به عنوان مثال، شاپور رواسانی اشاره می‌کند که میرزا در همکاری با ارتش سرخ دچار تردید بود، اما امیدوار بود که از شرایط جدید برای مبارزه با قشون انگلیس و دولت مرکزی استفاده نماید (رواسانی، ۱۳۶۸: ۱۶۰). پیتر آوری نیز می‌نویسد که با ورود بلشویک‌ها به انزلی، کوچک‌خان ابتدا در همکاری با آنان تردید داشت. اما با ترغیب احسان‌اله‌خان، سرانجام اتحاد با آنان را پذیرفت و طی تلگرافی به لنین، برای استقرار جمهوری سوسیالیستی در گیلان از وی تقاضای کمک کرد (آوری، ۱۳۶۳: ۱۱۱-۱۱۳). اما یقین‌کنان در نشستی با میرزا، پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی، او را بر اتخاذ موضعی بی‌طرفانه توصیه کرده بود، ولی میرزا چنین نکرد (یقین‌کنان، ۱۳۶۳: ۵-۲۴).

۷. این شخص از اعضای سابق اتحاد اسلام بود که پس از بازگشت جنگلیان از تنکابن به فومن، دوباره با جنبش همکاری می‌کرد.

کتاب‌نامه

- آوری، پیتز (۱۳۶۳)، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهر آبادی، تهران، انتشارات عطایی.
- پرسیس، مویسی (۱۳۷۹)، *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات شیرازه.
- جنگلی، میرزا اسماعیل (۱۳۵۷)، *قیام جنگل (یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی)*، به‌کوشش اسماعیل راثین، تهران، انتشارات جاویدان.
- دنسترویل (بی‌تا)، *خاطرات ژنرال دنسترویل (سرکوبگر جنگل)*، ترجمه حسین انصاری، تهران، انتشارات فرزاد.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران، انتشارات عطار، چاپ پنجم، ۴ ج، ج ۴.
- رواسانی شاپور (۱۳۶۸)، *نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران*، تهران، نشر شمع.
- روزنامه جنگل*، س ۱، ش ۲۸، ۱۵ جمادی الآخر ۱۳۶۶.
- سادات عظیمی، رقیه (به‌کوشش) (۱۳۷۷)، *نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه*، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۲)، «بررسی روند تغییر ایدئولوژی سیاسی جنبش جنگل و پیامدهای آن»، مجله پژوهش‌های علوم تاریخی، دانشگاه تهران، س ۵، ش ۲، صص ۹۳-۱۱۱.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۶)، *میلاد زخم (جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران)*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، نشر اختران.
- شعاعیان، مصطفی (۱۳۴۹)، *نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل*، تهران، ارژنگ.
- صبوری دیلمی، محمدحسن (۱۳۸۵)، *نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل*، تهران، چاپ‌خانه مظاهری.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۶)، *سردار جنگل (میرزا کوچک‌خان)*، تهران، انتشارات جاویدان، چاپ یازدهم.
- کسمائی، احمد (۱۹۹۳)، *یادداشت‌های احمد کسمائی از نهضت جنگل*، به‌کوشش پوران‌دخت کسمائی، آهایو (آمریکا)، چاپ کامپوس.
- کشاورز، فتح‌الله (به‌کوشش) (۱۳۹۱)، *نهضت جنگل و اتحاد اسلام (اسناد محرمانه و گزارش‌ها)*، سازمان اسناد و کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- کوچک‌پور، صادق (۱۳۶۹)، *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی - اجتماعی گیلان و قزوین*، به‌کوشش سید محمدتقی میرابوالقاسمی، رشت، نشر گیلکان.
- گنیس، ولادیمیر (۱۳۸۵)، *بلشویک‌ها در گیلان*، ترجمه سید جعفر مهرداد، رشت، انتشارات فرهنگ ایلیا.
- گیلک (خمامی)، محمدعلی (۱۳۷۱)، *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت، نشر گیلکان.
- میرابوالقاسمی، سید محمدتقی (۱۳۷۸)، *دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل*، تهران، نشر ندا.

ابوطالب سلطانیان ۱۲۱

یفیکیان، گریگور (۱۳۶۳)، شوروی و جنبش جنگل (یادداشت‌های یک شاهد عینی)، به کوشش برزویه دهگان، تهران، انتشارات نوین.

- Blank, Stephan (1980), «Soviet politics and the Iranian revolution of 1919-1921», in : Cahiers du monde russe et soviétique, vol. 21, N°2. Avril-juin, PP.173-194.
- Dailami, Pezhman (1990), «The Bolsheviks and the Jangali revolutionary movement, 1915-1920 », in: Cahiers du monde russe et soviétique, vol. 31, N°1, Janvier- Mars, PP. 34-59.

